

سپهرنامه علمی و پژوهشی

درآمدی بر توسعه و رویکرد جغرافیایی آن

فرامرز بریمانی

عضو هیأت علمی گروه جغرافیا دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده:

رشد و توسعه به عنوان یک مقوله اقتصادی، اجتماعی ابتدا از سوی اقتصاددانان سپس جامعه‌شناسان و پژوهشگران برخی از علوم مورد توجه و اساس برنامه ریزی قرار گرفت. با توجه به پیامدهای اجتماعی، زیست محیطی ناشی از اجرای آن برنامه‌ها، دستیابی به توسعه همه جانبه و پایدار تأکید بیشتری یافت. نظر به اینکه هر نوع توسعه نیازمند به یک بستر جغرافیایی است پای جغرافیدانان نیز به میدان باز شد. از این رو این مقاله کوشیده است ضمن بررسی اجمالی از توسعه و مفهوم جغرافیایی آن، رویکرد جغرافیایی توسعه را معرفی نماید.

مقدمه:

تصویر انسان و جامعه در بستر زمان که حاکی از گذر او از مراحل گوناگون تاریخی است علی‌رغم همه رنجها و ناکامیها، آینده‌ای روشن را هر چند در افق‌های دور دست می‌نمایاند. اما اگر همین انسان و جامعه را در بستر مکانی (جغرافیایی) او جستجو کنیم تصویری غم‌انگیز از شمال و جنوب، مرکز و پیرامون، شهر و روستا خواهیم داشت زیرا در سطح بین‌المللی، $\frac{2}{3}$ جمعیت جهان در مناطق کم توسعه زندگی می‌کنند و کمتر از $\frac{1}{6}$ درآمد دنیا را در اختیار دارند. سرویس اقتصادی برنامه عمران ملل متحد (UNDP) نیز در تازه‌ترین گزارش خود (۱۹۹۶) از توسعه انسانی در جهان، نشان داد که: تنها سپرده‌های ۳۸۵ ثروتمند جهان از مجموع درآمد ۴۵ درصد کل مردم جهان

(حدود ۲/۶ میلیارد نفر) بیشتر است و در حال حاضر قریب ۹۰ کشور جهان وضع اقتصادی بدتری نسبت به ده سال پیش دارند. در ادامه این گزارش آمده است به رغم رشد اقتصادی سریع در ۱۵ کشور جهان طی سه دهه پیش، وضع قریب به یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر از مردم جهان نسبت به ۱۵ سال قبل بدتر شده است. جیمز گوستا وواسپت رئیس برنامه عمران ملل متحد در مقدمه این گزارش یادآور شده است که جهان به دو قطب غنی و فقیر تقسیم شده است و اگر روند فعلی ادامه یابد نابرابری اقتصادی بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه از وضعیت غیرمنصفانه فعلی به وضعیت غیرانسانی تبدیل می شود.^(۱) نتیجه چنین امری شکاف هر چه بیشتر بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از یکسر و غنی و فقیر از سوی دیگر است. بنا به گزارش کارشناسان بانک جهانی از ۱۹۲ کشور، شکاف و نابرابری بین غنی ترین کشورها (استرالیا) و فقیرترین کشورها (اتیوپی)، بیش از ۳۹۶ برابر است یعنی یک استرالیایی ۳۹۶ برابر ثروتمندتر از یک اتیوپیایی است.^(۲)

علاوه بر آن، نتایج حاصل از مطالعات بین المللی و منطقه ای، حاکی از وجود شکاف عمیق تر در دو مکان جغرافیایی (شهری و روستایی) است که بر اساس گزارش (F.A.O) در سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۰ جمعیت فقیر جوامع روستایی از ۷۸۳ میلیون نفر به ۸۰۸ میلیون نفر رسیده است. نتایجی که در ۶۴ کشور در حال توسعه صورت گرفته است حکایت از آن دارد که از ۱/۴ میلیارد نفر جمعیت روستایی این کشورها قریب ۷۸ درصد آنها (۱/۱ میلیارد نفر) در فقر به سر می برند.^(۳)

چنین تصویر غم انگیزی از جوامع بشری دغدغه هایی در ذهن اندیشمندان، نظریه پردازان و برنامه ریزان برای دست یافتن به رشد و توسعه برانگیخت. گرچه در فرایند تکامل اجتماعی، توسعه پدیده ای جدید نیست اما مطالعات نشان می دهد که توسعه به معنی کوشش آگاهانه یا نهادی شده و مبتنی بر برنامه ریزی برای ترقی اجتماعی پدیده ای منحصر به قرن بیستم است که از سال ۱۹۱۷ در شوروی آغاز گردیده و در دوره جنگ جهانی دوم به عنوان یک اصل پذیرفته شد و مورد توجه بیشتر کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکایی لاتین قرار گرفت.^(۴)

گرچه نوشته های مربوط به توسعه اقتصادی تا حد زیادی زیر نفوذ اقتصاددانان قرار داشته است اما توسعه به عنوان یک مقوله اجتماعی بسرعت مورد توجه سایر رشته های علوم قرار گرفت که از آن میان جغرافیا بنا به ماهیتش که علم مکان هاست (ویدال دولاپلاش) و اینکه درصدد تفسیر

مفهوم و اهمیت تشابهات و اختلافات بین مکانها با توجه به رابطه علت و معلولی است (پرستن جمن)^(۵) با قراردادادن انسان در کانون تاملات پژوهش خود (پل کلاوال)^(۶) دیدگاه خاص خود را در زمینه تعادل فضایی با تأکید بر همراهی و همگامی با طبیعت ارائه داد.

توسعه و مفهوم جغرافیایی آن

تعاریف زیادی از توسعه ارائه شده است اما در همه آنها در کنار ازدیاد کمی ثروت در جامعه بر تغییر کیفی در نظام اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی تأکید شده است .

میسرا از این زاویه که توسعه به عنوان دستاورد انسان در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیکی دلالت دارد ، توسعه را در دستیابی فزاینده بر ارزشهای فرهنگی خود تعریف می کند که بر مبنای زیر تأکید دارد :

- اولاً توسعه یک فرایند است .

- ثانیاً این فرایند در نهایت به ارزشها مربوط می شود .

- ثالثاً این ارزشها ، ارزشهای مردمی است که تعلق به جهان غرب یا هر جهان دیگر ندارند .^(۷)

چنین نگرشی از توسعه در بستر تاریخی خود نشان می دهد که انسان امروز ضمن استیلای نسبی بر طبیعت با تغییر نگرش فلسفی در جهت اعطای تواناییهای مادی و معنوی به نوع بشر حرکت می کند و می توان نتیجه گرفت که خاستگاه فلسفی توسعه ، توجه و عنایت فراگیر و بدون تبعیض به آحاد جامعه است ، در این دیدگاه فرد اعضای جامعه می توانند و باید دارای تواناییهایی شوند که پیش از این تنها عده ای خاص و متمایز از آن برخوردار بوده اند ، تواناییهایی که از جنبه مادی به شاخصهایی همچون افزایش رفاه عمومی و از جنبه معنوی به شاخصهایی از قبیل آزادی و تساوی حقوق عمومی مربوط می شوند .^(۸)

محققان در میان ارکان یک زندگی خوب و غنی به موارد زیر به شکلهای گوناگون

تأکید کرده اند:

۱- کالاهای بیشتر و بهتر برای گذران زندگی همه

۲- احترام به دیگران و حرمت به نفس

۳- آزادی از هرگونه استبداد

۴- زندگی اجتماعی به نحوی که مفهوم تعلق را در انسان به وجود آورد. (۹)

با وجود تحول عمیق در خاستگاه فلسفی توسعه، هنوز رابطه انسان با طبیعت به

روشنی در مدل‌های توسعه مورد توجه قرار نگرفته است از این رو می‌توان به جرأت

بیان کرد که از میان شاخه‌های علوم که به نحوی مسائل توسعه را مورد سنجش و

ارزیابی قرار داده اند تنها شاخه‌ای که می‌تواند در مفهوم توسعه با توجه به رابطه

انسان و طبیعت داوری کند، دانش جغرافیاست. شاید برای اولین بار عنوان توسعه

جغرافیایی در برابر توسعه اجتماعی و فرهنگی به وسیله هارولد وود* استاد جغرافیا

در دانشگاه مک‌مستر کانادا طرح شده، این محقق تحت عنوان مفهوم جغرافیای

توسعه با توجه به کارکردهای جغرافیایی کاربردی ابعاد توسعه و سطوح مختلف آن را

با معیارهای جغرافیایی تعیین می‌کند. در تعیین معیار جغرافیایی توسعه به چند

عامل از جمله عدالت اجتماعی، تکنولوژی مهار نشده، کنترل آلودگیهای محیط

زیست، سلامتی و رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی بهتر سرمایه لازم جهت مناطق کم

توسعه بدانسان که در جغرافیای کاربردی مورد بحث است تکیه می‌کند. (۱۰)

به اعتقاد نگارنده چنانچه معیارهای ارائه شده توسعه از دیدگاه محققان در

رشته‌های مختلف، بالاخص جغرافیدانان را طبقه بندی نماییم می‌توان آنها را در دو

دسته ذیل خلاصه نمود.

الف) ایجاد تعادل فضایی، که از طریق آن می توان به نیازهای اساسی در چهارچوب عدالت اجتماعی در بین افراد و در سطح مناطق دست یافت. به گونه دیگر (ب) همراهی، هماهنگی با طبیعت، که این رویکرد نه تنها به تامین نیازهای اساسی در سایه توسعه پایدار کمک می کند بلکه با بهره برداری بهینه منابع از مناطق در راستای ایجاد تعادل فضایی می توان چسبندگی ملی را نیز قوت بخشید. (۷-۶)

رویکرد توسعه در جغرافیا

الف) ایجاد تعادل فضایی

یکی از نظریه هایی که بعد از دهه ۱۹۵۰ مباحث جغرافیایی را در این زمینه تحت تأثیر قرار داده است نظریه «قطب رشد» است. نظریه قطب رشد بر سرمایه گذاری کلان در صنایع، در بزرگترین شهرها تأکید دارد. در این نظریه دولت‌ها می توانند انگیزه های رشد اقتصادی را فراهم آورند. این رشد اقتصادی در خارج از مراکز شهری انتشار می یابد و باعث توسعه اجتماعی - اقتصادی ناحیه می گردد. در حقیقت سرمایه گذاری در صنعت اساسی و پیشرفته به منزله موتور توسعه در رشد اقتصاد ملی مورد توجه قرار می گیرد.

تجربیات حاصل از اجرای سیاستهای قطب رشد در امر توسعه در کشورهای امریکای لاتین افریقایی و آسیایی نشان دهنده این واقعیت است که تأثیرات جانبی قطبهای رشد در بخشها، شهرها، شهرکها و روستاها نه تنها با توفیق همراه نبوده و نتوانسته است توسعه اجتماعی، اقتصادی در سطح ناحیه را موجب شود، به عکس نابرابریهای بین مراکز (قطبهای رشد) و پیرامون (روستاها، شهرهای کوچک) و همچنین بین حوزه های روستایی بسرعت افزایش یافته است. (۱۱)

این امر را بوضوح در مورد شهرهای بزرگ کشورهای یادشده می توان دید که

چگونه از طریق تمرکز امکانات، دیگر شهرها از توسعه و پیشرفت بازماندند و حتی توسعه تنها یک یا دو شهر از آنها به قیمت ویرانی و عقب ماندگی همه کشور تمام شده است زیرا اینگونه شهرها از مشخصات زیر بهره مندند:

- سرمایه های یک کشور را می بلعند.
- مسیرهای بزرگ مهاجرتی را به سوی خود می کشند.
- نفوذ عمیق در الگوهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اعمال می کنند.
- میزان مصرف آنها در مقایسه با سایر شهرها بسیار بالاست.
- هر نوع یادآوری، فرهنگ وارداتی از دروازه های آنها وارد کشورها می شود.
- در توسعه و پیشرفت سایر شهرهای بزرگ تأثیر منفی دارند و چه بسا که آنها را در حالت توقف و در رکود نگه می دارند. (۱۲)

اجرای چنین سیاستی (قطب رشد) با تأکید بر صنایع پیشرفته در شهرهای بزرگ موجب عدم تعادل در سطح اشتغال و درآمد بین نواحی، شهر و روستا گردیده و مهاجرتهایی را به دنبال داشته است. جریانهای شدید مهاجرتی از نواحی کم توسعه یافته به نواحی توسعه یافته در نهایت نه تنها از توزیع متعادل جمعیت در کشور جلوگیری کرده بلکه موجب عدم تعادل فضایی شده است تا سرف بارتر اینکه باشد یافتن بیکاری، بر جمعیت حاشیه نشین و زاغه نشین اینگونه شهرها افزوده می گردد بگونه ای که در شهرهای کلکته ۶۷٪، بوگوتا ۶۰٪، گینشازا ۶۰٪، بمبئی ۴۵٪، کاراکاس ۴۲٪، لیما ۴۰٪، مانیل ۳۵٪، ریودوژانیرو ۳۰٪... از جمعیت شهری در زاغه و بخش حاشیه زندگی می کنند. چنین به نظر می رسد که به زودی نصف جمعیت شهری دنیا، ساکن زاغه ها خواهند بود. (۱۳) این همان آلودگی چشم اندازی است که به دست انسان آن هم در سایه مدلهای توسعه آفریده شده است که نه تنها انسان بلکه حتی انسانیت او نیز مورد استثمار قرار گرفته است. در مقابل نظریه قطب

رشد پروکه منجر به عدم تعادل در منطقه حتی در داخل در مادرشهرها گردید ، راندنیلی در امر توسعه ، نظریه خود را بر مبنای عدم تمرکز سرمایه گذاریها در سکونتگاههای انسانی با تأکید بر « استراتژی توسعه بر محور شهری » در تأمین حداقل شرایط برای مردم روستایی قرار می دهد که آنها را قادر می سازد تا جوامع روستایی خود را به توسعه اجتماعی - اقتصادی برسانند . وی در نظریه خود بر مفهوم برخورد وابستگیها نیز اهمیت می دهد و این وابستگیها را بین حوزه های روستایی با شهرهای کوچک ، و بین شهرهای کوچک با شهرهای بزرگ لازم می داند و این تعامل فضایی ، اجتماعی ، اقتصادی را پایگاه اصلی در امر توسعه می شناسد .

با توجه به نظریه این محقق شهرهای میانی بر مبنای جمعیت ممکن است در امر توسعه تأثیر بگذارد . به این ترتیب شهرهای میانی :

- از نابرابریهای ناحیه می کاهد .
- از مشکلاتی که امر مسکن ، حمل و نقل ، اشتغال ، آلودگی و تأمین خدمات شهری در بزرگترین شهرها ایجاد می کند می کاهد و از طریق ایجاد خدمات و امکانات و بازارها بر تولیدات کشاورزی حوزه های روستایی اقتصاد روستایی تحرک و پویایی می بخشد .

- شهرهای میانی ، تمرکز اداری را در شهرهای بزرگ کاهش می دهد .

- سرمایه گذاری در شهرهای میانی فقر را کاهش می دهد و از طریق ایجاد فرصتهای اشتغال برای بیکاران ، از فشارهای جزئی و جمعیتی در بزرگترین شهرها می کاهد در نتیجه سیستم پویایی سکونتگاهی در سطح ملی سامان می یابد . (۱۴)

والتربی ، استور* از دانشگاه اقتصاد وین و دی.فرزر تیلور** استاد جغرافیا در دانشگاه کارلتون اوتاوا در برابر نظریات راندنیلی معتقدند سیاست توسعه از بالا

(شهر) باید با سیاست توسعه از پایین و به صورت یکپارچه عملی شود تا بیشتر عدالتخواهانه و منصفانه جلوه کند. به نظر این دو محقق، استراتژی توسعه از پایین، توسعه بر پایه حداکثر تحرک در منابع انسانی، نهادی و طبیعی ناحیه و هدف آن تأمین نیازهای اصلی ساکنان هر ناحیه است که بطور مستقیم در مسیر مسائل مربوط به فقر و کنترل آن از پایین جهت گیری می‌کند. این استراتژی برای مرکزیت روستایی، تکنولوژی مناسب، رشد انتخابی، توزیع عادلانه منابع، خودکفایی، به وجود آوردن فرصتهای اشتغال و از همه مهمتر برای شان و مقام انسانی ارزش بسیار قائل است.

میسرا که نه طرفدار توسعه از بالا به پایین و نه توسعه از پایین به بالاست، تمرکز و عدم تمرکز هر دو را نفی می‌کند و معتقد به تلفیق این دو نوع توسعه با توجه به عامل زمان و مکان می‌باشد. به نظر او اجزای فرآیند توسعه می‌باید آن چنان به هم پیوسته باشد که شهرنشینی موجب توسعه روستاها گشته و پیشرفت روستاها پشتیبان توسعه شهرها شود. تلاقی این دو فرآیند می‌باید منجر به شرایطی گردد که در آن شکاف بین ناحیه های شهری و روستایی از نظر درآمد بازدهی، خدمات اجتماعی و کیفیت زندگی کاهش یابد. وظیفه کشورهای در حال توسعه، استحصال نوع بیان شده تحول روستایی - شهری می‌باشد و ضروری است از توسعه ای که متضمن جدایی پیشرفت شهر و روستا از هم می‌گردد دوری کنند. (۱۵)

فرانگ بسیار ظریفتر از پرو (قطب رشد) توسعه نیافتگی را جزئی از یک نظام اجتماعی کلی جهانی می‌بیند. به نظر فرانک نظام سرمایه داری همواره در خلق مراکز بزرگ سرمایه «مادرشهر» کوشش دارد این مراکز «مادرشهرها» با مادرشهرهای کوچکتر و کوچکترها با مراکز پایین تر در ارتباط اند بطوری که کوچکترها «اقمار» بزرگترها محسوب می‌شوند. چنین ساخت و ابستگی چون زنجیری به هم پیوسته و محکم از مادرشهر جهانی سیستم سرمایه داری شروع و تا پایین ترین و مطروودترین

بخش کشاورزی جهان سوم ادامه پیدا می کند. ... (۱۵)

به عبارتی مادرشهر جهانی به رشد و توسعه مادرشهرهای ملی کمک می کند و از این فراگرد پیوندی عمیق از نقطه نظرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بین مادرشهر جهانی و مادرشهرهای ملی به وجود می آید. رشد مادرشهر ملی موجب استحکام پیوندهای بورژوازی ملی و بورژوازی جهانی می گردد بطوری که این دو به استثمار طبقات محروم و آنچه که وی «استعمارشدگان داخلی» می نامد مشترکاً اقدام می نمایند.

از این رو فرانک قویاً معتقد است که تنها راه حل مشکل جهان سوم قطع این روابط استعماری است که با حرکتی انقلابی و قطع دست بورژوازی ملی امکان پذیر می باشد بطور کلی در این دیدگاه توسعه نیافتگی یک پدیده خارجی تلقی می شود. (۱۶) میسرا آن را تنها یک پدیده صرف خارجی نمی بیند در نتیجه با قبول قطع وابستگی بر این عقیده است که کشورهای در حال توسعه باید حداکثر استقلال را با حداکثر وابستگی متقابل به وجود آورند. (۱۷)

به دنبال نتایج نوید کننده گرایش صنعتی شدن، رشد کنترل نشده شهرهای مرکزی (کانونی) تنگدستی بخش بزرگی از جمعیت حوزه پیرامون، رشد ناآرامیهای سیاسی در پیرامون، پذیرش مدل توزیع به عنوان یک جزء لاینفک سیاستهای توسعه، دست کم از دیدگاه نظری ... مجموعاً سیاستهای توسعه مبتنی بر ابعاد مکانی را از شهرهای بزرگ به سوی شهرهای کوچک و مراکز روستایی تغییر جهت داده و برنامه ریزی جامع توسعه منطقه ای را موجب شده است. (۱۸) که از آن میان تئوریهای مکان مرکزی و الترکریستالر به عنوان یک مدل معتبر و کارآ در برنامه ریزی منطقه ای محسوب می گردد. گرچه اصطلاح مکان مرکزی با نام والتر کریستالر و کار پیشگامانه او تحت عنوان «مکانهای مرکزی جنوب آلمان در پیوند است اما برخی دیگر از

مفاهیم این تئوری را پژوهشگران دیگری مثل دیکنسن به کار برده اند و کسانی مثل لوش، بری و گرینس نیز به این نظریه گسترش بیشتری داده اند. این تئوری از طریق سطح بندی سکونتگاهها، برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی کشورها و نواحی را تحت تأثیر قرار داده است.

از دیدگاه نظری کار سطح بندی مراکز سکونت انسانی در واقع جزئی از بحث شناخت تحلیل و اصلاح ساختار فضایی مناطق می باشد. ساختار فضایی مناطق یعنی مجموعه الگوها و روابطی که به نحوی با جا و محل در یک منطقه پیوند دارند را می توان به سه عنصر تجزیه کرد:

- ۱- یک استخوان بندی متشکل از مکانهای ارائه خدمات شامل خدمات بازرگانی، اداری، مالی، اجتماعی با قبول دو فرض یکی وجود نظم در نظام سکونت انسانها دوم عقلایی بودن رفتار انسانی که از فرضیات اساسی علم اقتصادی می باشد.
 - ۲- مجموعه پراکنده ای از مکانهای ویژه صنعتی در رابطه با تولید و با استخراج کانسارها که گرایش به تجمع و تراکم دارند و بر خلاف مراکز خدماتی بطور یکنواخت توزیع نمی شوند.
 - ۳- شبکه ای از اتصالات مربوط به حمل و نقل مثل جاده ها و راه آهن و راههای آبی که خود بر الگوی اسکان نیز اثر دارند و معمولاً موجب خطی کردن سکونت می شوند.
- این سه عنصر بویژه عناصر یک و دو در قالب چند چهارچوب مفهومی مطالعه شده اند اما هنوز یک چهارچوب جامع که هر سه عنصر را شامل شود ساخته نشده است. بطور کلی عنصر اول عمدتاً مورد توجه نظریه مکان مرکزی بوده و عنصر دوم موجب پیدایش نظریه های قطب رشد گردیده و برخی نظریه پردازان در توجه همزمان و تبیین در آن واحد هر دو عنصر کوشیده اند و روشهایی پیشنهاد کرده اند که معمولاً اساس کار تجربی و اجرایی قرار گرفته است. (فریدمن، میسرا)

در جهت به دست آوردن یک درک کلی و چهارچوب نظری از مساله ساختار فضایی مناطق و پیش بینی تغییرات و راه حل های توسعه آن فرید من مدل مرکز پیرامون را پیشنهاد می کند ، وی می گوید هر نظام جغرافیایی شامل دو زیر نظام فضایی است یکی مرکز قلب پیشتاز و پویای نظام است و دیگری پیرامون که می توان آن را بقیه نظام به حساب آورد که در حالت وابستگی و سلطه پذیری نسبت به مرکز قرار دارد این چنین رابطه ای را هم در سطح ملی (بین مناطق و مرکز) هم در سطح درون منطقه قاره ای و حتی جهانی می توان به کار برد .

نکته بااهمیت در این مدل نقش مهم شهر در آن است . شهر نقش وحدت بخش و ثبات بخش در این مدل را ایفا می کند . استقرار و ایجاد مراکز شهری در درون پیرامون است که منابع را قابل استفاده می کند و بخش های پراکنده فضای اقتصاد را قابل دسترس می سازد در واقع توسعه در شهر زاییده می شود و به پیرامون روستا جریان می یابد . از نظر فرید من اقتصادهای منطقه ای ، یک سیستم باز نسبت به دنیای خارج هستند و بخش صادرات (بخش پایه) آن محرک رشد و آورنده ثروت به منطقه تلقی شده که باید به سایر بخش غیر پایه انتقال یابد که چگونگی این انتقال به ساخت سیاسی - اجتماعی منطقه ، توزیع درآمد محلی و الگوهای مصرف رایج در منطقه بستگی دارد .

جریان یافتن جابجایی و نیروی کار باعث پخش ثمرات می شود و استمرار رشد اقتصادی در مدتی طولانی نهایتاً منجر به وحدت فضایی و برقراری تعادل و توازن در میزان برخورداری از ثمرات توسعه ، روابط همبستگی متقابل میان نواحی و انسجام کارکردی در سطح منطقه و کشور خواهد شد با این تفاوت که رشد اقتصادی در نظر وی بر خلاف قطب رشد پروشیداً به پیدایش یک سلسله مراتب پیوسته به یکدیگر و توسعه یافته از نظر کارکرد از شهرها مشابه آنچه که کریستالر تشخیص داده است ،

مربوط است و رشد به نحوی با اندازه نقطه تجمع متناسب خواهد بود. برای تشویق یکپارچه، وی چنین سلسله مراتبی از شهرها را به عنوان وسیله‌ای برای یکپارچه کردن پیرامون با مرکز تبلیغ می‌کند. در واقع در اینجا نظریه مکان مرکزی را با قطب رشد ترکیب کرده و علاوه بر مراکز رشد یا بنده صنعتی بر ساختار مناسب شهری نیز بطور همزمان توجه می‌کند. زیرا به اعتقاد وی طی مراحل گذار اقتصاد از مرحله پیش صنعتی به مرحله فراصنعتی پیرامون بین بزرگ شهرها کاملاً از میان می‌رود و یکپارچگی و وحدت کامل در اقتصاد ملی حاصل شده، عدم تعادل بین منطقه‌ای به حداقل رسیده و استعداد رشد ملی به حداکثر می‌رسد و امکانات ارتباطی در کل فضای ملی منتشر می‌شود. (۱۹)

میسرا به دنبال همین خط مشی، مسأله برنامه ریزی چند سطحی و سطح بندی را پیش می‌کشد. او الگوی مراکز رشد را مطلوب‌ترین راهبرد توسعه برای جهان سوم در امر یکپارچه کردن استفاده و پرکردن شکاف بین سلسله مراتب سکونتگاهها در قالب برنامه ریزی مکانی می‌داند و معتقد است برنامه ریزی در عین مکانی بودن باید بخشی نیز باشد تا یک ساخت مکانی غیرعملی نتواند رشد اقتصادی طرح ریخته شده را پس زند، در واقع برنامه ریزی مکانی از نظر وی عبارت است از عملیاتی که تخصیص منابع بخشی در اماکن و نواحی را تعیین می‌کند. (۲۰)

الگوی توسعه « میسرا » عوامل خارجی و داخلی را توأم می‌بیند. در مقیاس جهانی قطع وابستگی یک طرفه و ایجاد وابستگی متقابل نظیر ژاپن را توصیه می‌کند و در مقیاس ملی تغییر ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را برای ریشه کن کردن فقر و ایجاد مساوات که منجر به مشارکت عمومی بر اساس میراث فرهنگی، منابع و مرحله توسعه... می‌گردد پیشنهاد می‌کند و دستیابی به توسعه همه جانبه را شدنی می‌داند.

ب) همراهی با طبیعت

تئوریهای رشد اقتصادی (بویژه قطب رشد) با تأکید بر سرمایه گذاری کلان در صنایع، در بزرگترین شهرها نه تنها سبب نابرابری بین مرکز و پیرامون شده است بلکه وابستگی جهان سوم را افزایش داده و حاکمیت اقتصادی و سیاسی آنها را به خطر انداخته است. از طرفی توسل به تکنولوژی برای پاسخگویی به نیاز روزافزون بشر صدمات جبران ناپذیری بر محیط زیست انسان وارد ساخته است زیرا تکنولوژی با تولید نبوده به مقتضای ذات خودش، مضر برای محیط زیست، ناقص غرض به لحاظ مصرف منابع تجدید ناشدنی و مایه ابتذال و بیهودگی فرد انسان است. (۲۱)

گرچه کشورهای در حال توسعه به دلیل افزایش جمعیت، ازدیاد مصرف، مواد شیمیایی، تخریب جنگل، فرسایش خاک و... در بحران محیط زیست شریک هستند، کشورهای توسعه یافته به دلیل به کارگیری از تکنولوژی غول آسا و مصرف بیش از حد، بیشترین آلودگی را وارد محیط (آب، خاک، هوا) می سازد. به عنوان مثال، ملل ثروتمند غرب به اضافه ژاپن و شوروی با دارا بودن یک چهارم جمعیت جهان از ۸۰ درصد منابع طبیعی گیتی استفاده می کنند. ایالات متحده تنها با داشتن ۵ درصد جمعیت جهان حدود یک سوم منابع طبیعی جهان را مورد استفاده قرار داده و حداقل یک سوم آلودگی دنیا را تولید می کند. (۲۲) بدون شک نتایج زیانبار اینگونه فعالیت و مصرف سبب نگرانی جهانی می گردد. از این رو اولین کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست بشر در سال ۱۹۷۲ تشکیل شد تا در یک اقدام بین المللی از طریق مشارکت کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه چاره ای برای حل این معضل جهانی بیابد. بالاخره در کنفرانس بین المللی محیط زیست و توسعه که از سوم تا چهاردهم ژوئن ۱۹۹۲ در ریودژانیرو با شرکت سران ۱۴۰ کشور تشکیل گردید و با انتشار بیانیه ای که به نام منشور زمین معروف شد، با تصویب ۲۷ اصل مبنای رفتار

مردم جهان را نسبت به محیط زیست و توسعه بیان نمود. در این منشور انسان به عنوان مرکز توجهات توسعه پایدار معرفی شد (اصل یکم)، و حق حاکمیت کشورها در بهره برداری از منابع خود محترم شناخته شد مشروط بر آنکه به محیط زیست سایر کشورها لطمه نزنند (اصل دوم). به منظور دستیابی به یک توسعه مستمر باید حفاظت از محیط زیست به عنوان جزو تفکیک ناپذیر توسعه تلقی شود و نباید آن را بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهد (اصل چهارم)...

رویکرد اخیر کنفرانس بین المللی محیط زیست و توسعه نشان می دهد که الگوی توسعه امروز چه در کشورهای توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه در جهت تخریب محیط زیست است اما آنچه مورد نظر و هدف نهایی این کنفرانس است این است که توسعه ای پایدار و در خدمت محیط زیست را تعقیب کنیم. (۲۳) باید به دنبال الگوهایی از توسعه پایدار بود که مبتنی بر حفظ محیط زیست باشد. حال با در نظر گرفتن آنچه که گفته شد این سؤال مطرح می شود که چرا در جغرافیا توسعه به عنوان اساس کار پذیرفته می گردد پاسخ این سؤال را می توان از موارد زیر دریافت:

الف - در جغرافیای کاربردی اهداف توسعه و حفاظت محیط زیست مکمل یکدیگرند.

ب - در جغرافیای کاربردی، روشی که در آن امر توسعه سبب ویرانی و تخریب محیط زیست می گردد و این تخریب ادامه توسعه را تهدید می کند به کلی کنار گذاشته می شود.

ج - هدف نهایی سیاست توسعه و سیاست محیط زیست در افزایش کیفیت زندگی و ارضای نیازهای اساسی بدون نابودی اکوسیستمهای طبیعی و انسانی جهت گیری شود. حضور سران بیش از ۱۴۰ کشور در کنفرانس ریو نشان داده است که خطر جدی است و در بسیاری از نقاط دنیا چه بر اثر تخریب صنعتی طبیعت و چه بر اثر تخریب

فیزیکی تعادل در مناطقی یا در کل اکوسیستم خدشه دار گردیده است. باید به مجادله شمال و جنوب مبنی بر اینکه چه کسی متهم است خاتمه داد و در یک تعاون جهانی مسائل توسعه و حفاظت محیط زیست را حل کرد. بدین لحاظ جغرافیا که در مسائل مربوط به روابط انسان و محیط دیدی اشرافی دارد و همواره در پی ایجاد یک رابطه انسان دوستانه با طبیعت است خود را در حل مسائل مهم و پیچیده ای که مولود روابط انسان و محیط زیست است سهیم می داند و بر این اعتقاد است که حل این معضل نه تنها همکاری و تعاون جهانی را می طلبد، بلکه مشارکت علمی و تحقیقی و اجرایی تمامی دانشمندان و محققان را که به نوعی با آن در ارتباط اند، می طلبد. مسلماً مساله کلی کنشهای مقابل جامعه و محیط زیست در نهایت دارای ویژگی چند بعدی می باشد بدین جهت کوششهایی که برای مطالعه مساله فوق در یک زاویه علمی خاص مبذول گردد نمی تواند ثمربخش باشد در حالی که بررسی مزبور در دیدگاه جغرافیایی مفید است زیرا: اولاً جغرافیا دانشی است که بطور سنتی به تحقیق در مورد محیط زیست، ترکیبات مجموع آن، منابع زمین و کیفیت استفاده و تغییرات آن توسط جامعه بشری می پردازد. ثانیاً تحقیقات جغرافیایی همیشه دارای خصلت یک تحقیق مستمر و پیچیده شده ای و در رابطه کامل با طبیعت، اقتصاد، جمعیت نواحی و کشورها و بطور کلی تمامی کره زمین است و این چیزی است که تحقیق پیرامون مسائل کلی و جهانی را آسان ساخته و استفاده و تداخل اطلاعات تحلیلی گوناگون را که توسط سایر رشته های علمی جمع شده است مجاز می داند. ثالثاً جغرافیا نظامی از علوم مختلف را که بطور متساوی پدیده های طبیعی و اجتماعی را مورد بحث قرار می دهد به وجود می آورد. بنابراین مطالعات جغرافیایی متضمن بررسی طبیعت، جمعیت و اقتصاد از نقطه نظر ساختمان مکانی آنها می باشد

و مشخصاً همین عوامل هستند که اهمیت مقاله مربوط به کنشهای متقابل جامعه و محیط را نشان می دهد. (۲۴)

تمامی این عوامل، دلایلی بارز برای مدلل ساختن نقش سازنده جغرافیایی جدید برای انجام مطالعات در مورد مساله ای که مورد توجه ما است می باشد از این رو جهات برجسته تحقیق جغرافیایی در مورد مساله کنشهای متقابل انسان، جامعه و محیط زیست به قرار زیر است:

- ارزیابی نیاز به منابع طبیعی، شناسایی منابع طبیعی و ارزیابی منابع جدید اقتصادی

- بررسی چند جانبه عمل و اثر صنایع بشری به روی محیط زیست، اشکال اصلی و شدت تغییراتی که این صنایع در محیط زیست ایجاد می کند.

- استفاده از اصول نظری پیش بینی اثرات عمل فزاینده و متنوع به روی محیط زیست

- ایجاد اصول و ضوابطی برای تغییر عقلایی طبیعت در مقیاس جهانی و تدوین

مدلهای ناحیه ای به منظور بهره برداری از محیط به وسیله آمایش و تغییر آن.

- به کارگیری مبانی علمی بر پایه مطالعاتی که در مورد تبادل مواد و انرژی صورت

گرفته و همین طور استفاده از اطلاعاتی در مورد نظامهای طبیعی و فنون و روشهای

بهینه و منطقی بهره برداری و ایجاد مدلهایی برای سازمان ناحیه ای نیروهای بارور

جامعه (۲۵)

جمع بندی و نتیجه گیری

پس از شروع برنامه ریزی در سال ۱۹۱۷ در شوروی سابق، و پذیرش آن از سوی

کشورهای مبتنی بر اقتصاد آزاد پس از جنگ جهانی دوم در طول چند دهه توسعه

همواره موضوع روز محافل اقتصادی برای کمک به توسعه کشورهای در حال رشد و

خروج آنان از عقب ماندگی بود که بدلیل عدم موفقیت نه تنها در راهبردها و برنامه‌های توسعه تجدید نظر صورت گرفت بلکه توسعه به عنوان مقوله اجتماعی موجبات شرکت کارشناسان علوم اجتماعی را فراهم ساخت. علی‌رغم تلاشهای قابل ملاحظه آنان، بنا به اظهار بلندپایه ترین مقام‌های رئیس برنامه عمران ملل متحد، با ادامه روندهای فعلی علاوه بر تقسیم جهان به دو قطب غنی و فقیر، نابرابریهای اقتصادی به جنبه‌های غیرانسانی تبدیل شده است و فزون طلبی کشورهای ثروتمند (شمال) در بهره‌مندی بیشتر از یکسو و تلاش کشورهای فقیر (جنوب) در دستیابی به حداقل نیازهای اساسی زندگی با توجه به رشد فزاینده جمعیت، توأمأ ضربات جبران ناپذیری بر بستر جغرافیایی آنان وارد ساخته است که با ذکر نمونه‌ای از کشورهای در حال توسعه (ایران) این بحث را به پایان می‌بریم.

۱- نابرابری موجود بین طبقات اجتماعی: پس از اجرای ۵ برنامه در فاصله سه دهه بنا بر بررسیهای انجام شده در سال ۱۳۶۲، درآمد حدود چهارمیلیون نفر یا ده درصد ساکنان کشور تنها ۱۸۰ تومان در ماه بوده و ده درصد دیگر دارای درآمد ماهانه‌ای بین ۱۸۰ تا ۳۹۰ تومان بوده‌اند. این در شرایطی است که در همین سال چهار درصد افراد جامعه بیش از ۳۰۰ هزار تومان در ماه یعنی ۳/۶۰۰/۰۰۰ تومان در سال درآمد داشته‌اند بدین ترتیب سهم ۴ درصد از افراد جامعه بیش از ۱۶۰۰ برابر ده درصد از جمعیت (۴ میلیون نفر) و ۷۵۰ برابر سهم درآمد درصد دوم از کم‌درآمدترین گروههای اجتماعی در سال ۱۳۶۲ بوده است. متأسفانه توزیع درآمد تا این اواخر در ایران ناعادلانه بوده و در سال ۱۳۷۰ شکاف درآمدی بین ده درصد ثروتمندترین خانوارها و ده درصد فقیرترین خانوارها در کل کشور بگونه‌ای بوده که سهم خانوارهای ثروتمند بیش از ۲۷ برابر سهم خانوارهای فقیر جامعه بوده است که این نسبت در سال ۱۳۵۶ بیش از ۳۲ برابر بوده است. و بر اساس آمارگیری نمونه‌ای کشور در سال ۱۳۷۳ حدود ۱۷ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر قرار داشته‌اند، این

میزان در سالهای پیش از انقلاب ۴۸ درصد بوده است. (۲۶)

۲- نابرابری موجود در مناطق شهری و روستایی: به موازات نابرابری موجود در طبقات اجتماعی از نظر جغرافیایی نیز، میزان نابرابری در هر یک از مناطق شهری و روستایی حاکی از عدم موفقیت برنامه های توسعه اقتصادی اجتماعی است زیرا میزان جمعیت‌های روستایی و شهری زیر خط فقر در سالهای پیش از انقلاب به ترتیب ۴۸ و ۴۷ درصد بوده است که این میزان پس از اجرای برنامه اول جمهوری اسلامی به ترتیب به ۲۶ و ۱۲/۲ درصد رسیده است بدین ترتیب در سال ۱۳۷۳ نسبت فقر روستایی به شهری بیش از دو برابر بوده است. کاهش فقر نیز در روستاها نسبت به شهرها خیلی کم بوده است.

(۲۲ درصد در روستا در مقابل ۳۵ درصد در شهرها) (۲۷)

۳- نابرابری درون منطقه ای: نتایج مقدماتی از سنجش توسعه صنعتی مناطق کشور بر اساس آمار سال ۱۳۶۵ بر حسب سطح عمومی فعالیت‌های اقتصادی نشان می‌دهد، از ۲۴ استان، ۱۶/۷ درصد فعال، ۳۷/۵ درصد نیمه فعال ۴/۷۸ درصد دیگر کم فعال و کمتر فعال بوده اند که نتایج جامعه از رتبه بندی استانهای کشور بر حسب سطح فعالیت‌های صنعتی نیز تقریباً همین نتایج را نشان می‌دهد (ر.ک جداول شماره ۱ و ۲ و نمودارهای ۱ و ۲)

۴- آسیب پذیری محیط زیست: محیط زیست از دو سو در معرض خطر جدی قرار دارد از یکسو کشورهای ثروتمند و پیشرفته با تعداد کمی از انسانها در حال استفاده از منابع با تولید آلودگی زیاد هستند (اضافه جمعیت ثومالتوسیان) سرعت استفاده به حدی است که آلودگی عظیم حاصله باعث به خطر انداختن سلامت انسانها و سایر موجودات زنده شده و نظم طبیعی را که قادر به پاکسازی هوا، آب و خاک است مختل می‌سازد زیرا یک فرد ثروتمند (برای نمونه امریکایی) بطور متوسط ۲۵ تا ۵۰ برابر فردی از ملل فقیر روی سازگان زندگی ما اثر منفی می‌گذارد. میار در کتاب زیستن در

محیط زیست خاطر نشان ساخته است که اثرات حاصله از فعالیتهای انسان بر محیط زیست جهانی هر ۱۴ سال دو برابر می شود که علت اولیه آن رشد اقتصادی ملل ثروتمند است و اضافه کرد اگر نرخ رشد حاضر و نوع آن کاهش نیابد ، اثرات حاصله بر محیط زیست جهانی بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ ، ۴ برابر اضافه تر خواهد شد. (۲۸)

جدول ۱ رتبه بندی استانهای کشور بر حسب سطح عمومی فعالیتهای اقتصادی

رتبه فعالیت	استان	وضع فعالیت
۱	تهران	فعال
۲	اصفهان	
۳	خوزستان	
۴	خراسان	
۵	آذربایجان شرقی	نیمه فعال
۶	کرمان	
۷	مازندران	
۸	گیلان	
۹	یزد	
۱۰	زنجان	
۱۱	آذربایجان غربی	
۱۲	فارس	
۱۳	سمنان	
۱۴	بوشهر	
۱۵	هرمزگان	
۱۶	مرکزی	
۱۷	باختران	
۱۸	همدان	
۱۹	کهگیلویه و بویراحمد	
۲۰	چهارمحال و بختیاری	کمتر فعال
۲۱	لرستان	
۲۲	کردستان	
۲۳	ایلام	
۲۴	سیستان و بلوچستان	

جدول ۲ رتبه بندی استانهای کشور بر حسب سطح فعالیت‌های صنعتی

رتبه فعالیت	استان	وضع فعالیت	
۱	تهران	فعال	
۲	اصفهان		
۳	زنجان		
۴	خراسان		
۵	مرکزی	نیمه فعال	
۶	یزد		
۷	کرمان		
۸	فارس		
۹	آذربایجان شرقی		
۱۰	خوزستان		
۱۱	گیلان		کم فعال
۱۲	مازندران		
۱۳	همدان		
۱۴	لرستان		
۱۵	باختران		
۱۶	آذربایجان غربی		
۱۷	سمنان		
۱۸	بوشهر	کمتر فعال	
۱۹	هرمزگان		
۲۰	سیستان و بلوچستان		
۲۱	چهارمحال و بختیاری		
۲۲	کردستان		
۲۳	کهگیلویه و بویر احمد		
۲۴	ایلام		

از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه به دلیل افزایش جمعیت (اضافه جمعیت مالتوسیان) و نیاز بیشتر به تولید موجب استفاده بی رویه از منابع طبیعی می شوند به عنوان نمونه ایران به عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه چشم انداز روشنی در این رابطه ندارد. زیرا میزان فرسایش خاک در آن از حدود ۱/۵ میلیارد تن معادل

نابودی ۴۰۰ هزار هکتار اراضی حاصلخیز تجاوز می کند. طبق برآورد سازمان خواربار و کشاورزی جهانی (فائو) با ادامه روند فعلی نابودی جنگلها و مراتع کشور، میزان فرسایش خاک در ایران در بیست سال آینده از مرز ۴/۵ میلیارد تن در سال که معادل نابودی سالیانه یک میلیون و دویست هزار هکتار اراضی حاصلخیز است، خواهد گذشت^(۲۹) که در مقایسه با اروپا ۱۵ برابر، استرالیا ۸ برابر، امریکای شمالی ۳ برابر و امریکای جنوبی و افریقا ۲ برابر برآورد می گردد^(۳۰) که عمق فاجعه را در تصویرنامه وزیر جهاد به محضر رهبر انقلاب^(۳۱) می توان مشاهده کرد.*

* مهندس مهندس غلامرضا فرورزش وزیر جهاد سازندگی در آستانه برگزاری هفته منابع طبیعی با ارسال نامه ای به محضر حضرت آیت الله خامنه ای، با تشریح وضع تاسف بار جنگل ها و مراتع کشور، مقام معظم رهبری را در جریان انهدام تدریجی این منابع قرار داده و خواستار رهنمودهای معظم له و مساعدت همه دست اندرکاران و کارگزاران نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران برای حفاظت از جنگل ها و مراتع کشور شد.

در بخش دیگری از نامه وزیر جهاد سازندگی آمده است:

- ۱- کل ظرفیت مراتع کشور از لحاظ تولید علوفه ۱۶ میلیون واحد دامی است در حالیکه ۶۰ میلیون واحد دامی از مراتع ایران تعلیف می نمایند (تعداد دام حدود ۴ برابر ظرفیت مراتع است).
- ۲- در هرثانیه حدود ۳۰۰ مترمربع از سطح جنگلها و حدود ۴۰۰ مترمربع از سطح مراتع تخریب می شوند.
- ۳- سالانه حدود یک میلیون هکتار از مراتع کشور به اراضی کویری و شنزار تبدیل و غیرقابل استفاده می شود.
- ۴- فقط از سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ حدود یک میلیون هکتار از مراتع استان خراسان در اثر تخریب و تصرف مردم ناآگاه و سودجو به مزارع کشت هندوانه تبدیل شده است.
- ۵- در سال ۱۳۴۱ از لحاظ مرغوبیت و قدرت تولید، علوه مراتع به درجه ۱ و ۲ و ۳ تقسیم می شوند و در حال حاضر متأسفانه مرتع درجه یک وجود ندارد. مگر مراتعی که بصورت طرحهای

بنابراین توسعه فرایندی پیچیده است که در یک بستر جغرافیایی همه ارکان جامعه را در بر می گیرد. درست است که نابرابری در توزیع منابع طبیعی یکی از عوامل اصلی اختلافات منطقه ای است اما می توان با سیاستهای درست و به هنگام بر نابرابری در توزیع منابع طبیعی فائق آمد و انگیزه های لازم برای توسعه مناطق غیر برخوردار را از منابع طبیعی از طریق ایجاد رابطه انسان دوستانه با طبیعت فراهم کرد. ضمن ارج نهادن به تلاشهای متخصصین و برنامه ریزان متاسفانه علی رغم دستاوردهای نسبتاً درخشان، اهداف توسعه تحقق نیافته یا آسیب های جبران ناپذیری بر سازگان ما وارد آمده است از این رو جغرافیدانان با حضور خود می توانند، توسعه ای پایدار را با رویکرد ایجاد تعادل فضایی، همراهی و همگامی با طبیعت تحقق بخشند.

مرتعداری و حفاظت شده داره می شوند.

۶- تقریباً کلیه مراتعی که قابلیت شخم و شیار داشته اند توسط مردم به اراضی کشاورزی تبدیل شده و اکثراً بصورت دیمزار اداره می شوند.

۷- میزان تخلقات و شدت تخریب جنگلها و مراتع نسبت به سال ۱۳۵۶ حدود ۴۸۰ درصد افزایش داشته است.

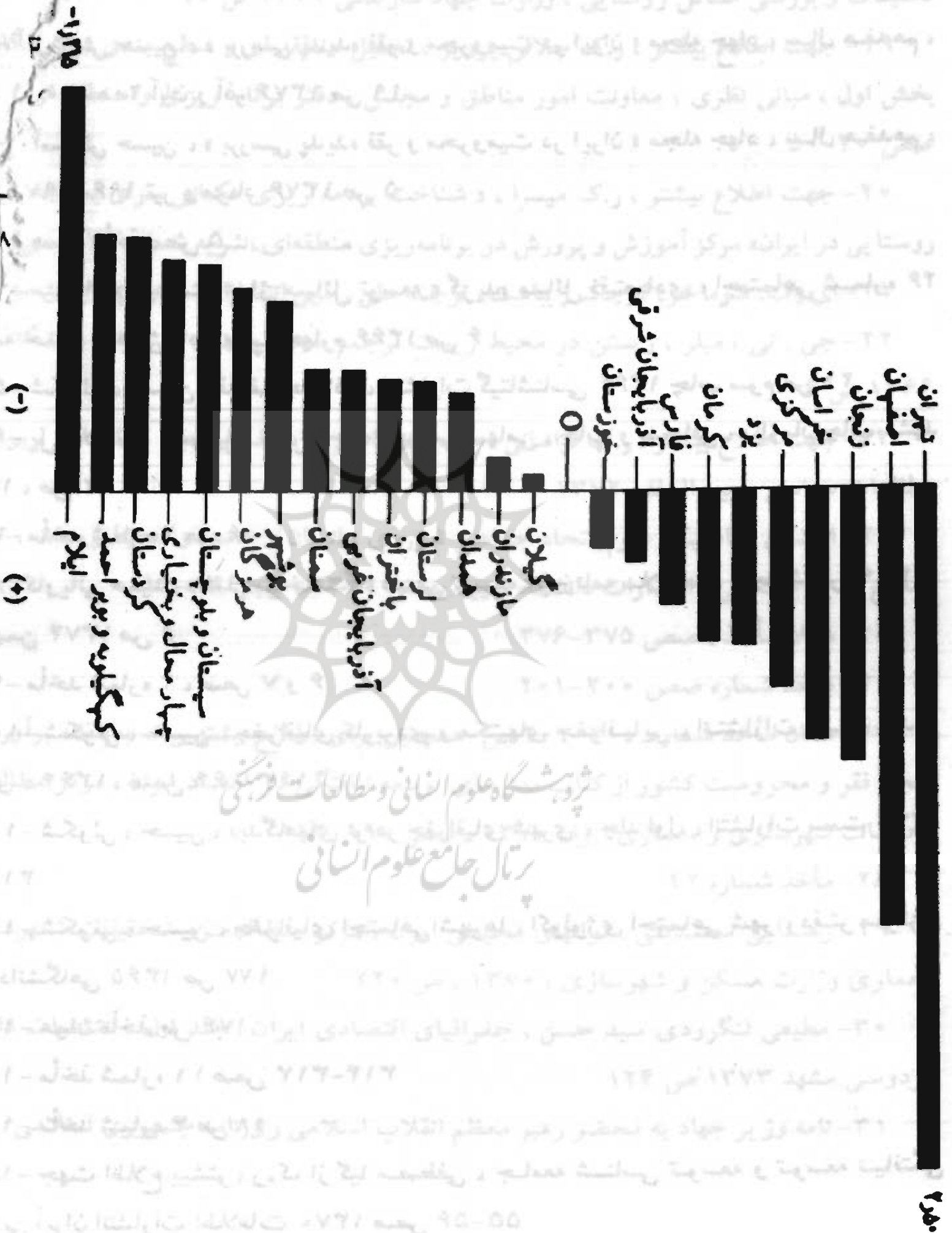
جدول مزبور و سایر توضیحات فوق الذکر بیانگر این واقعیت دردناک است که در طول سالیان گذشته در زمینه جنگلها و مراتع فقط دو امر مهم افزایش یافته است. یکی توسعه بیابان و کویر کشور و دیگری میزان تجاوز بیرحمانه به عرصه منابع ملی، لذا استدعا دارم وجود مبارک بذل عنایت فرموده در بازسازی این امر مهم دستورات اکید به کلیه ارگانهایی که به نحوی توان همکاری در این امر حیاتی را دارند مبذول فرمایید. این وزارت تمام توان و امکانات خود را در این راه به کار گرفته و خواهند گرفت لکن عمق فاجعه به اندازه ای است که جز با عزم و اراده ملی و بسیج همگانی امکان بازسازی آن وجود ندارد. روزنامه جمهوری اسلامی

تعدادی از استان‌ها از هزار هکتار از اراضی حاصلخیز برخوردارند که به دلیل کمبود آب و کمبود سرمایه‌های انسانی و مالی در این استان‌ها، بخش عمده‌ای از این اراضی فاقد بهره‌برداری است. در حالی که در استان سیستان و بلوچستان، به دلیل کمبود آب و کمبود سرمایه‌های انسانی و مالی، بخش عمده‌ای از این اراضی فاقد بهره‌برداری است.



نمودار شاخص سطح عمومی فعالیت اقتصادی در استانهای کشور، سال ۱۳۶۵.

نمودار ۲ شاخص سطح فعالیت صنعتی در استانهای کشور، سال ۱۳۶۵



منابع و یادداشتها

- ۱- آرشاد حسین ، « بررسی پدیده فقر و محرومیت در ایران » مجله جهاد ، سال هفدهم ، شماره ۱ ، ۲۰-۲۰۰۰ آبان و آذر ۱۳۷۶ ص ۱۹
- ۲- آرشاد حسین ، « بررسی پدیده فقر و محرومیت در ایران » مجله جهاد ، سال هفدهم ، شماره ۱۹۷-۱۹۶ تیر و مرداد ۱۳۷۶ ص ۵
- ۳- همان مأخذ ، ص ۵
- ۴- میسرا ، « برداشتی نو از مسائل توسعه » گزیده مسائل اقتصادی ، اجتماعی شماره ۴۶ ترجمه حمید فراهانی راد ، چاپ چهارم ۱۳۶۶ ص ۶
- ۵- شکوئی ، حسین ، فلسفه جغرافیا ، انتشارات گیتاشناسی ۱۳۶۴ چاپ سوم ص ۲۱
- ۶- پل کلاوال ، جغرافیای نو ، ترجمه سیروس سهامی ، چاپ و صحافی ، سازمان چاپ مشهد ۱۳۷۳ ، ص ۲۲
- ۷- مأخذ شماره ۴ ص ۶
- ۸- کاویانی حمید ، « تاملی بر خاستگاه فلسفی توسعه » روزنامه سلام سال پنجم شماره ۱۳۶۹ ، ۲۸ بهمن ۱۳۷۴ ص ۵
- ۹- مأخذ شماره ۴ ، صص ۷ و ۶
- ۱۰- شکوئی ، حسین ، جغرافیای کاربردی و مکتبهای جغرافیایی ، انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۴ ، صص ۱۶۴-۱۶۳
- ۱۱- شکوئی ، حسین ، دیدگاههای نو در جغرافیای شهری ، جلد اول ، انتشارات سمت ۱۳۷۳ ص ۳۱۲
- ۱۲- شکوئی ، حسین ، جغرافیای اجتماعی شهرها ، اکولوژی اجتماعی شهر ، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی ۱۳۶۵ ص ۱۷۷
- ۱۳- همان مأخذ ص ۱۷۶
- ۱۴- مأخذ شماره ۱۱ صص ۳۱۷-۳۱۴
- ۱۵- مأخذ شماره ۴ ص ۱۸
- ۱۶- جهت اطلاع بیشتر ، ر.ک از کیا مصطفی ، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران انتشارات اطلاعات ۱۳۷۰ صص ۵۵-۵۶
- ۱۷- مأخذ شماره ۴ ص ۳۸

- ۱۸- مهندسان مشاور DHV از هلند، رهنمودهایی برای برنامه ریزی مراکز روستایی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی ۱۳۷۱ ص ۷۷
- ۱۹- جهت اطلاع بیشتر، ر.ک جلالی پرویز، تحلیل منطقه ای و سطح بندی سکونتگاهها، بخش اول، مبانی نظری، معاونت امور مناطق و مجلس، دفتر برنامه ریزی و منطقه ای ۱۳۷۱ صص ۴۰-۵۰
- ۲۰- جهت اطلاع بیشتر، ر.ک میسرا، «شناخت برنامه ریزی مکانی برای برنامه عمران روستایی در ایران» مرکز آموزش و پرورش در برنامه ریزی منطقه ای، نشریه شماره ۳۸، صص ۸-۲۱
- ۲۱- ای. اف. شوماخر، کوچک زیباست، ترجمه علی رامین انتشارات سروش ۱۳۷۲ ص ۱۲۰
- ۲۲- جی. تی. میلر، زیستن در محیط زیست ترجمه مجید مخدوم انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۶ ص ۶
- ۲۳- جهت اطلاع بیشتر، ر.ک لواسانی احمد، کنفرانس بین المللی محیط زیست در ریو، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ۱۳۷۲
- ۲۴- اعضای آکادمیک علوم اتحاد جماهیر شوروی، انسان، جامعه و محیط زیست، ترجمه صلاح الدین محلاتی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۷۲، صص ۱۳-۱۴
- ۲۵- همان مأخذ، صص ۳۷۵-۳۷۶
- ۲۶- مأخذ شماره صص ۲۰۰-۲۰۱
- ۲۷- همان مأخذ شماره ۲۰۰-۲۰۱ صص همچنین برای اطلاع بیشتر ر.ک به مقاله برآوردی از حجم فقر و محرومیت کشور از کتاب مداوهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران ۱۳۷۰، صص ۱۹۷-۲۲۴
- ۲۸- مأخذ شماره ۲۲
- ۲۹- رهنمایی محمدتقی، توانهای محیطی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰
- ۳۰- مطیع لنگرودی سید حسن، جغرافیای اقتصادی ایران، جلد اول، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۳ ص ۱۲۴
- ۳۱- نامه وزیر جهاد به محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی روزنامه جمهوری اسلامی